

خپلواکی - آزادی

نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

شماره پنجاه وسوم صفحه اول خپلواکی - آزادی حوت ۱۳۸۶ ش فبروری ۲۰۰۸ م

شر مقاله

زمستان سرد و درماندگی دولت مزدور

اوضاع نا آرام پاکستان، مرگ خانم بوتو، زمستان سرد و برفباری های سنگین و اخراج بی رویه صد ها تن از آوارگان افغانی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، ...

ص : ۲

خاطره، رفیق کاویانی گرامی باد



رفیق حفیظ کاویانی شام ۲۴ دسامبر سال ۲۰۰۷ در اثنای اجرای وظیفه در شفاخانه Schwabing مونسشن به اثر حمله قلبی بی هوش و به روز ۲۷ دسامبر ما را برای ابد، ترک گفت.

چه سخت است بر پای سوگ یاری نشستن، در ماتم رفیقی غم خوردن و برای وی یاد نامه نوشتن.

به راستی هم که فقدان رفیق کاویانی برای «سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی» که وی یکی از بنیان گذاران فعال، عضو رهبری در سال های طولانی فعالیت سازمانی، مرد با پشت کار، رفیق مهربان و اصولی که نما و حیثیت موتور سازمان را تجسم مینمود، برای رفقاء و خانواده وی، سخت و دردناک است. بخصوص که وی در

در حالیکه مرگ نابهنگام و غیر منتظره وی بر شانه های ما سنگینی میکند وظیفه خود میدانیم که غم و اندوه رفیق از دست داده خود را به نیرو مبدل نمائیم و در راهی که او پر شتاب و بدون خلل عزم و اراده رهرو آرام ناپذیر آن بود، به پیش شتابیم.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی فقدان این رفیق هم‌رزم را به خانواده غم‌دیده اش تسلیت می گوید و اظهار احساس... بقیه در صفحه : ۳

برنامه های برده ساز مصروف اند، و رفیق حفیظ کاویانی که خلاف جریان و در سنگر مخالف آن قد بر افراشته و در فکر آزادی کشور از قید اشغالگران و رهائی مردم زحمتکش و جفا دیده خود از شر طبقات ستمگر بود، می رزمید و از جان خود از دوران جوانی تا آخرین دم حیات خویش برای این مأمول و آرمان شریف، سترگ و انسانی مایه گذاشت، با شرافت زیست و خاطره مرگ خوشنام را در اذهان حک نمود.

سال وزمانه، ما را ترک گفت که کشور ما زیر اشغال وحشیانه جنایت کاران امریکائی و یاران هم‌رکاب شان، قرار دارد و شب و روز به قتل عام مردم زحمتکش و مصیبت دیده ما می پردازند و روشنفکر نما های چاکرپیشه و خود فروخته در صف اربابان امپریالیستی قرار گرفته، برای رضای خاطر متجاوزین تسلیم گردیده، برای فروش میهن جبهه به آستان مرتجعین مالیده و زیر نام آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی به ساختن احزاب و

- پارچه شعری تحت عنوان « زود برفتی » از رفیق امانت در رثاء رفیق کاویانی ص : ۱۲
- یاد شریف و خانمش ناجیه شریف را گرامی بداریم ص : ۱۲
- مصاحبه با یکی از مسئولین سازمان پیرامون اوضاع جاری افغانستان و منطقه ص : ۳
- جواب نامه انتقادی یکی از خوانندگان... ص : ۷
- نامه انتقادی یکی از خوانندگان... ص : ۱۰

زمستان سرد و درماندگی دولت مزدور

اوضاع نا آرام پاکستان، مرگ خانم بوتو، زمستان سرد و برفباری های سنگین و اخراج بی رویه صدها تن از آوارگان افغانی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، بهانه ای شد برای بلند رفتن قیمت مواد سوخت و غذائی در افغانستان.

درجه حرارت بطور بی سابقه پائین افتاده، راه های مواصلاتی مسدود گردیده، انسان و حیوان از بی دوائی، بی غذائی و نبودن جای امن و گرم و پوشاک لازم، به کام مرگ می روند. در جا های که آسمان صاف و برفباری متوقف می شود، بمباران وحشیانه قوای اشغالی برهبری امریکا و بریتانیا مردم بیگناه را قتل عام، خانه ها را ویران و از سکنه خالی نموده و در بقیه جا های پر برف و سرد هزاران هموطن بشمول اطفال و زنان سالمند از هوای سرد جان باخته و صد ها هزار مواشی تلف شدند.

دولت کرزی که دستگاه عریض و طویل بنام وزارت خانه ها، ریاست سره میاشت و اداره کمکهای عاجل بر ضد آفات طبیعی درست کرده نخواست در چند صد متری ارگ در داخل شهر کابل به حال فقراء و حاجت مندان برسد چه رسد به مردم گیر مانده در اطراف و اکناف کشور.

تیم های بازسازی قوای اشغالگر که در تمام ولایات افغانستان تیت هستند و از ۳۷ کشور نمایندگی می کنند و تمام امکانات و تدارکات را در اختیار دارند و در رساندن سلاح و مهمات جنگی به دور ترین و صعب العبور ترین نقاط کشور مهارت لازم دارند، در حالیکه وظیفه شان ظاهراً رساندن کمک های انسانی می باشد، از جای خود تکان

نخوردند تا به مصیبت دیدگان و بی نوایان دستگیری کنند. اردوی به اصطلاح ملی ۵۰ هزار نفره هم که در کنار قوای ناتو به کشتار مردم خود نام کشیده، در چنین حالتی بی تفاوت ماند. وقتی به رسانه های خبری غربی و تبلیغات شان گوش فرا داده شود همیشه تبلیغ می کنند که قوای نظامی شان برای باز سازی و کمک رساندن به مردم افغانستان فرستاده شده اند، ولی جریان خلاف واقعیت است و در چنین حالت اضطراری که ملیونها هموطن ما قربانی هوای سرد هستند و قوای خارجی دارای ساز و برگ تدارکات رسانی هستند از جای خود شور نخوردند و یکبار دیگر نیات کثیف و اراده اشغال کشور و به اسارت کشیدن مردم سرزمین ما را، به نمایش گذاشتند و اگر هم در نقاطی سرک و یا پل و پلچکی ساخته می شود برای اینست که عراده جات و وسایط نظامی شان مطمئن و بی درد سر به مانور بپردازند و مردم کشور را به زیر نظر داشته باشند.

دولت مزدور با مجموعه ارگانهای آن بدون شک در غم و مصیبت مردم بی بضاعت و غریب بی تفاوت می باشد. قوه قضائیه دست باز دارد که به بهانه های مختلف حکم اعدام صادر کند، زنانی که از زیر بار ظلم و فشار پدران خانواده و شوهران خود پا به فرار می گذارند با اطفال سر و نیم سر شان یکجا محبوس می شوند و در زندانها مورد آزار جنسی زندانبانان قرار می گیرند و صد ها و هزار ها مصیبت دیگر بر سر مردمی که از صبح تا شام در دواير قضا و خارنوالی ها سر گردان اند، بیاورند. وکیلان شورا که خود را نماینده

مردم می دانند، تمام روز به پر گوئی مشغول اند و بزرگترین کار شان استیضاح وزیرانی می باشد که از حدود حرف زدن تجاوز نمی کند و کاری را انجام داده نمی توانند چون خود شان جنایتکارند و به زور تفنگ و دالر به پارلمان راه یافته اند باید مطیع و فرمانبردار قوای اشغالی باشند.

قوه اجرائیه و وزرا هم در قطار خائنین ملی و وطن فروشان حرفوی قرار دارند و فرمان از بالا می گیرند و دستان شان در سوء استفاده ها و حیف و میل دارائی های عامه آلوده است.

مردم افغانستان در مدت شش سالی که گذشت در هوای مساعد و اقلیم ملایم به نان و نوائی نرسیدند، جای شک و شبه خالی نمانده که در زمستان سرد و سخت سرنوشت شان، مرگ حتمی می باشد.

بی سرو سامانی دولت، به داد مردم نرسیدن و غم خوری نکردن آنها به این علت نیست که دولت غریب است و احتیاج کمک های بیگانه می باشد و یا موجودیت چند جنگ سالار و قوماندان و آدمکش حرفوی در دستگاه دولت اوضاع را آشفته و شرایط را برای مردم خراب نموده است. اگر افراد ناسالم، جنایتکاران جهادی، طالبی «خلقی» - پرچمی همه را از دستگاه دولت، دور سازند و به عوض آن اصلاح طلبان، سامائی های تسلیم طلب به اصطلاح روشنگران و نیرو های سازشکار و فروخته شده به اشغالگران و مرتجعین که سابقه شعله ئی دارند و زیر نامهای مختلف فعال اند را که در کنفرانس ها و سمینار های سر بسته به مردم وعده های سر خرمن می دهند را بکار

مصاحبه با یکی از مسئولین سازمان پیرامون اوضاع جاری افغانستان و منطقه

شرایط حساس کنونی افغانستان و جهان ایجاب نمود تا باز هم پای صحبت یکی از مسئولین «سازمان...» نشسته و نظرات شان را پیرامون اوضاع جاری افغانستان و منطقه، خواستار گردم. ن. رزم گزارشگر «سازمان...»

المسلمین که از زندانهای مصر به جنگ افغانستان برضد شوروی فرستاده شده بودند (طوریکه در کتابها آمده که اکثریت شان مریض روانی بودند) و جنگجویان سایر کشور های عربی که کشور های شان آنها را نمی پذیرفتند، در افغانستان و پاکستان مسکن گزین شدند و برای خود تشکیل خانواده داده و به کار و غریبی پرداختند تا که پروژه طالبها روی دست گرفته شد و این نیرو ها باز برای پروژه غارت مناطق نفت و گاز آسیای میانه از طرف امریکا، بکار گرفته شدند و تقریباً پنج سال تمام در افغانستان و کشمیر با راه اندازی جنگ خونین و ویران کن در کنار طالبهای افغانی و پاکستانی جنگیدند.

برای امپریالیسم امریکا اینبار ۱۱ سپتامبر بهانه شد تا رویاء نظم نوین جهانی و «شرق میانه بزرگ» را زیر نام «مبارزه علیه تروریسم» تحقق بخشد این کشور ها از هیولای تروریسم ترس و واهمه داشتند و خلائی که به نسبت ضعف نیرو های مترقی درین کشور ها ایجاد شده بود شرایط مناسبی را برای رشد همچو نیرو ها فراهم نمود و به گفته یک دیپلمات امریکائی که چندی پیش اظهار نظر نمود مبنی بر اینکه: «اگر شرایط سالهای اخیر دهه شصت در جهان امروز حکمفرما می بود همه جهانیان برای نجات از زیر بار تجاوزات و ظلم امریکا، مائویست می شدند.» پس در افغانستان منافع آنی امپریالیست ها و کشور های پای دو آنها بیک ائتلاف ضد تروریسم پرداختند و با از بین بردن طالبها در سال ۲۰۰۱ - افغانستان اشغال دولت مزدور کرسی جای گزین گردید. کشور های ناتو در حالیکه تحت رهبری

س - لطفا راجع به کشیدگی ها و اختلافات در بین کشور های ناتو که افغانستان را اشغال نموده اند، ابراز نظر نمائید؟

ج - جای شک نیست که افغانستان مرکز فعالیت های خرابکارانه نیروهای جهادی و طالبی بود که از طرف امریکابه همکاری کشور های عربی سازمان داده شد و توانستند نیرو های اشغالگر شوروی و بلوک متحد اش را در افغانستان شکست دهند و به دوام آن طوریکه در برنامه فعالیت های شان بود میخواستند به طرف آسیای میانه از یکطرف و به طرف مناطق مسلمان نشین چین که ایالت لیسن کیانگ می باشد و هم زیر فشار گرفتن هندوستان در مسئله کشمیر، شاخ و پنجه بدوانند و به همین منظور خاصا در مناطق زیر فرمان احمدشاه مسعود در شمال، چیچن ها، اویغور های چینی، ازبکها، تاجیکها، و عربها را تعلیم نظامی میدادند تا به اصطلاح و یا به گفته سران احزاب اسلامی آسیای میانه را از زیر چنگال و سیطره مسکو و کمونیزم رهائی بخشند و اسلام عزیز را در آنجا سر از نو اشاعه دهند.

حوادث و جریانات داخل شوروی با آمدن گورباچف و پروگرام گلازنوست و پروترویکا و به تعقیب آن از بین رفتن بلوک وارسا و به ظاهر انهدام رژیم های مستقر آلمانی در اروپای شرقی، ضرورت پیاده کردن برنامه سی آی ای را مؤقتا ملتوی ساخت و شخص بن لادن ظاهرا برسراخلافاتی که با خاندان سلطنتی سعودی بوجود آمد، به سودان رفت و به تعداد ۲۰ هزار زندانی اخوان

بگمارند، باز هم کار به جائی نمی رسد، زیرا که ماشین همان ماشین است صرف پرزه های آن عوض و رنگ و روغن می شود و ماشین همان فساد، بیعدالتی، ظلم و تعدی را در حق مردم زحمتکش خود باز تولید می کند. مردم زحمتکش و مصیبت دیده از جور دولت ظالم تا وقتی آرامش نخواهند یافت تا برای خود دولت غمخوار خود را که از منافع شان حمایت و پشتیبانی نماید، جور ننمایند. اگر چنین نشود تابستان های گرم و زمستان های سرد در هر حالت اش مردم را به کام مرگ می فرستد. بیکاری، فقر، درماندگی و مصیبت های گوناگون که زاده موجودیت دولت ظالم و ضد مردمی و نوکر اشغالگران است به همه هشدار می دهد که به خود آیند و اضافه از این فریب چرب زبانی سیاست مداران و دولتمردان مزدور را نخورند و در پی ایجاد دولت مردمی و غمخوار خود باشند. □



از صفحه اول

خاطره رفیق کاویانی...

خفقان عمیق غمشریکی می کند و یاران و همزمان وی را غرض پیکار و جدال عادلانه بر ضد اشغالگران و مزدوران حرفوی اش و بر انداختن بنیان ظلم و استثمار در سراسر گیتی بیش از پیش، دعوت می نماید تا باشد که غم و اندوه را به نیروی مبارزاتی بدل کرده و زمینه آسایش روح رفیق خویش را، فراهم کرده باشیم.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

سوم جنوری سال ۲۰۰۸

امریکا زیر نام «مبارزه علیه تروریسم» نیروی نظامی و «کمک مالی» را به افغانستان فرستادند و هر کشور خواهان استفاده بردن از اوضاع خاص افغانستان برای خود است. در ابتداء نا امن ترین و غیر مطمئن ترین مناطق شمال افغانستان بود و نیروهای شورای نظار و رشید دوستم از یکطرف و طالبها از طرف دیگر در آن مستقر بودند و کشور های ایران، روسیه، آلمان و فرانسه روابط خوبی با شمال داشتند، نیروهای این دو کشور اخیر الذکر عمدتاً در شمال جایجا شدند. حالا که اختلافات خیلی علنی گردیده اولاً ریشه آن در سیاست امریکا است که یک تازی می نماید و میخواهد برای ۵۰ تا ۶۰ سال آینده نیرو های نظامی آن در افغانستان باشد که این سیاست استراتژیکی امریکا را اروپائی ها نمی پذیرند. بارها اتفاق افتاده که که نیروهای سایر کشورها از طرف نیروی هوائی امریکا بمبارد و به قتل رسیده اند و امریکائیها بدون مشوره با سایر نیروهای اشغالگر به عملیاتی می پردازند و خساراتی را که به مردم عادی و غیر نظامی وارد می کنند سایر کشورها به آن موافق نیستند و از سیاست دشمن سازی امریکا ترس و واهمه شان از عکس العمل مردم افغانستان در برابر آنها افزوده می گردد. و یک عامل دیگر که از همه مهمتر است باید این باشد که نیروهای اشغالی برهبری امریکا ظاهراً برای باز سازی، محو مواد مخدر، رواج «آزادی های مدنی» دفاع از حقوق بشر و زنان که برای اروپائی ها دلپذیر است، به آنجا رفتند، ولی نتیجه بر عکس است. کشت مواد مخدر، قاچاق و ترافیک آن به دو و سه چند بالا رفته خصوصاً در جاهائی که امریکائی ها و برتانوی ها بیشترین نیرو را در آنجا دارند و در سایر زمینه ها هم بارها بصورت مفصل گفته شده و مطبوعات غربی به حواله از منابع ملل متحد، سازمان حقوق بشر و غیره هر روزه به اطلاع مردم این کشورها می رسانند که وضع در همه ساحات خرابتر شده و افغانستان به

طرف بحران روان است. حکومت های کشور های غربی و ناتو که در افغانستان نیروی نظامی دارند از طرف احزاب مخالف حکومت و افکار عامه زیر فشار قرار دارند و به عوض نتایج منفی بیار آمده خواهان ثمرات مثبتی اند. اخیراً حکومت ائتلافی کانادا از طرف احزاب مؤتلفه زیر فشار قرار گرفته که باید عساکر خود را از افغانستان برون کشد ورنه از دوام همکاری در حکومت دست بردار خواهند شد. در آلمان و سایر کشورها وضع به این شدت نیست ولی فشار اپوزیسیون و افکار عامه به این جهت در حال حرکت است و این امر باعث گردیده که بین کشورهای ناتو بر سر بحران در افغانستان اختلافات بروز نماید. مسئله بر سر شمال و جنوب افغانستان نیست صرف بر سر منافع استراتژیکی امریکا و بریتانیا است که می خواهند در افغانستان برای ۳۰ تا ۶۰ سال باقی بمانند و اروپائی ها به این امر تن نمی دهند.

س- آیا امریکا و بریتانیا واقعبرای این مدت طولانی در افغانستان ماندگار هستند، اگر هستند چرا؟

ج- «پیمان استراتژیکی نظامی» بین افغانستان و امریکا دو سال قبل امضاء شد و کرزی بارها اظهار نموده که اگر نیروهای نظامی امریکا نباشند، از شر همسایه ها روز خوشی را نخواهیم دید و این مسئله را هر گاه و بیگانه نشخوار می نماید. نیروهای نظامی امریکا حالا در حدود ۲۶ هزار نفر اند و در نظر دارند ۳۲۰۰ نفر از نیروهای دریایی خود را به افغانستان بفرستند و برتانوی ها هم در حدود ۷ هزار سرباز در افغانستان دارند.

اینکه چرا جواب آنرا باید در سیر تحولات نظامی- سیاسی و اقتصادی نیم قرن آینده در ارتباط با موجودیت چین، هندوستان و روسیه جستجو نمود، میتوان عامل کشور های اسلامی در منطقه و جنبش های آزادیخواهانه و

انقلابی را به آن علاوه نمود. این کشورها برای خود محاسبات بخصوصی را دارند و پیش از پیش برای آن برنامه ریزی می کنند. امریکا در افغانستان فعال است ولی چشم خود را به مناطق پشتونستان دوخته است. این مناطق کوهستانی، صعب العبور و از نظر نظامی دارای اهمیت خاص می باشد. مردم این سرزمین با بافت قبیله‌ای، سنتی و ارزش هائی که پیش شان مقدس اند، زندگی دارند و در قدم اول از بیگانه نفرت عمیق دارند خاصاً اگر بیگانه غیر مسلمان و کافر باشد. سلطان محمود غزنوی، نادر افشار و احمد شاه بابا از همین مناطق و راهها به هندوستان تاختند و مردم این خطه زیر نام اسلام با این کشور گشایان کنار آمدند، ولی با بریتانوی ها هیچوقت دشمنی را از یاد نبردند. امریکا می خواهد هر چه زود تر به تصفیه حساب این مناطق برسد، تا بتواند نقشه خود را عملی سازد مبنی بر اینکه این مناطق از نظر اقتصادی وابسته قشر متوسط جامعه بر رونق تر و از نظر سیاسی متمایل به ارزش هائی باشد که در غرب جاذبه بیشتر دارد مثل جامعه مدنی، حقوق بشر و آزادی های فردی و همچو شعار های خر رنگ کن و فریبنده.

پس بی جهت نیست که ادامه جنگ به سرعت به این مناطق وسعت می یابد و نا آرامی ها شدت می یابند. امریکا می خواهد این نقشه خود را توسط دولت پاکستان و به هم اندازی مردم این کشور عملی سازد و از همین حالا برای آینده و جایجائی نیروی نظامی بهانه تراشی میکند. مثلاً شکایت دارد که از آنطرف سرحد نیروهای خرابکار به افغانستان داخل می شوند، یا تأسیسات اتمی پاکستان امن و مطمئن نیستند و مبادا به دست نیروهای افراطی بیفتد و همچو مهملاتی که تکرار می کنند دال بر آنست که امریکا برای جایجائی نیروی نظامی در پشتونستان لحظه شماری می کند تا هر چه زود تر راه را برای عملی ساختن نقشه استراتژیکی نظامی در

منطقه هموار سازد.

س- راجع به بینظیر بوتو و نقش حزب وی چه گفته می‌توانید؟

ج- پاکستان داری ۱۶۵ ملیون نفوس است که اکثریت این نفوس با فقر و تنگدستی مفرط دست بگریبان اند. کارگران در کارخانه های سرمایه داران خارجی و پاکستانی که با حلقه های مافیائی نظامیان پاکستان وصل اند، عرق می ریزند و کارمی کنند و نیروی کار خود را می فروشند و به زحمت روزانه یک دالر بدست می آورند. حال دهقانان هم بدتر از آنها است که در مزارع زمینداران بزرگ جان می کنند و نان و پوشش لازم ندارند. گفته می توانیم که ۱۵۰ ملیون انسان در پاکستان پائینتر از سطح فقر قرار دارند.

خانم بوتو یک زمیندار ارسطوکرات پاکستان و از ایالت سند بود و پدرش ذولفقارعلی بوتو پاکستان را از سال ۷۱-۱۹۷۷ اداره می کرد بعد از بدار آویخته شدن پدرش در سال ۱۹۷۹ وی رهبر حزب مردم پاکستان گردید. خانم بوتو دو دفعه یعنی از سال ۱۹۸۸-۱۹۹۰ و ۱۹۹۳-۱۹۹۶، عهده دار صدارت پاکستان بود. او شوهر خود آصف علی زرداری را که او هم یکی از نورچشمی های فامیل فئودالی پاکستان می باشد، در حکومت های خود بحیث وزیر سرمایه گذاری و حفظ الصحه محیطی، مقرر نمود. مخالفینش او را بنام وزیر ده فیصده می نامند یعنی او در تمام معاملات خریداری دولت ده فیصد را به جیب خود زده و یازده سال تمام به اثر دوسیه های کلاه برداری و اختلاس و رشوت در زندان به سر برده. بی نظیر بوتو و طرفدارانش با آنکه این اتهامات را وجه سیاسی می دهند ولی گفته می شود که خانم بوتو در قتل برادر خود مرتضی دست داشت. مرتضی در زمان زوال پدر خود از پاکستان گریخت و بحیث رقیب سیاسی خواهر خود در سال ۱۹۹۳ به پاکستان برگشت و در تیر

اندازی پولیس در سال ۱۹۹۶ در کراچی کشته شد. خانم و دختر مرتضی خانم بوتو را در توطئه قتل وی شریک می دانند.

خانم بوتو با آنکه در محیط ارزش های غربی درس آموخت و کلان شد و آکت سکولاریسم و خدمت به مردم می نمود ولی از آنجائیکه یک ارسطوکرات متنفذ و زمیندار بزرگ بود نمی خواست از منافع خود گذشته و خدمتگذار مردم باشد. وی راجع به پروژه طالبان اظهار داشت: « فکر و ایده از بریتانیا، اجازه از امریکا، پول از عربستان سعودی و راهگشایی آن من بودم.» دیده میشود که او نه تنها غافل از منافع مردم پاکستان بود که در وقت مبارزات انتخاباتی و عده های خدمت به ایشان می داد ولی در وقت پیروزی، به آنها پشت می نمود، بلکه به فکر مردم افغانستان هم نبود. دوران صدارت بی نظیر بوتو به گفته سازمان عفو بین المللی بدترین ریکارد را در قسمت تحقیق گرفتن از زندانیان، شکنجه، کشتار و اختطاف ها در سطح جهانی داشته و وسیعا در پایمال نمودن حقوق بشر در پاکستان مسئول شناخته شده است. وی وقتی به پاکستان برگشت و تمام جامعه پاکستانی به شمول وکلای دادگستری وقاضی های دادگاه عالی برضد جنرال مشرف به اعتراض برخاستند، خانم بوتو از آنها حمایت نمود و کسانی که از حزب وی به پشتیبانی از این حرکت برخاستند به حاشیه پرتاب شدند. و وقتی هم مشرف نواز شریف را به سعودی بر گشتاند، خانم بوتو هیچ نگفت و بسیاری از طرفداران حزب وی ایستادن وی را در کنار جنرال مشرف خیانت به حزب و آرمانهای مردم پاکستان قلمداد کردند. وی فیصله نموده بود که بعد از پیروزی در انتخابات برای کرسی صدارت شوهر خود را بحیث رهبر حزب بگمارد. ولی آنطوری که در مطبوعات غربی به تبلیغ می پرداخت که قانون پاکستان را لیبرالی می سازد، هیچ کاری را نکرد.

طالبان را به کمک ISI تربیه و در افغانستان مستقر گردانید. در اواخر سالهای ۸۰ و اوائل ۹۰ مجاهدین پاکستانی را تعلیم داد تا در کشمیر برزمنند و تمام نیرو های سکولار و آزادیخواهان دموکرات و مترقی کشمیری را بدست مجاهدین افراطی قلع و قمع نموده و به حاشیه پراند. کاری را که جنرال ضیاء الحق در سالهای ۸۰ به کمک احزاب اسلامی و ISI در حق نیرو های انقلابی، سکولار و دموکرات افغانستان نمود.

خانم بوتو که خانمی از خانواده فئودال بود رفقاء و متحدین فئودال خود را به چوکی های پارلمان نامزد نموده و همین فئودالان، دهقانان و زحمتکشسان ساحه نفوذ خود را برای رأی دهی می گماشتند به صورت مختصر گفته می توانم که سرمایه داری بروکراتیک، زمینداران بزرگ و نظامیانی که در امتیازات از هر دو ساحه بر خور دار اند، بیشتر برای خود کار می کنند تا برای مردم غریب و نادار. اداره قضاء، مامورین دولت و پولیس با پراگندن جال رشوت و مردم آزاری چنان مردم را به تنگ آورده که - به نسبت نبود یک نیروی انقلابی حاضر در میدان که خشم و کینه شان را جهت و سمت درست بدهد - به طرف افراطی گری روی آورده و متأسفانه که در جاده ها و میدان های جنگ، خون زحمتکشسان جاری است و قدرت سیاسی را احزاب ضد مردمی بین خود تقسیم کرده و آرام و آسوده به استثمار و غارت مردم مصروف اند.

احزاب اسلامی که سوار بر گرده مردم هستند خود را قهرمانان مبارزه علیه غرب قلمداد نموده و در آخر امر تن به معامله داده و به تقسیم قدرت می پردازند. از اینجا نتیجه می گیریم که از کوزه همان تراود که در او باشد. حزب مردم پاکستان و رهبر آن بوتو و حالا پسر ۱۹ ساله اش بلاول بوتو و سایر احزاب پاکستان چه مذهبی و غیر مذهبی بنابر ماهیت و منشاء طبقاتی

خود با شعار های خدمت به مردم وارد صحنه میشوند و بعد از پیروزی در خدمت منافع خود قرار میگیرند و خیانت به مردم زحمتکش پیشهء همیشگی شان است. مردم پاکستان جداً به یک نیروی مترقی و انقلابی ضرورت دارند تا بتواند این کتلهء سرتاسری وسیع را بدور خط سیاسی ای که بیان منافع زحمتکشان باشد، متشکل و رهبری نمایند تا بتوانند برای بوجود آوردن دولت مردمی به رزم و مبارزه پرداخته و عمر دیکتاتور های نظامی و طبقات ستمگر را خاتمه دهند.

ناگفته نماند که از بدو به وجود آمدن پاکستان در سال ۱۹۴۷، بیرون رفتن بریتانیا و تقسیم هندوستان به دو کشور پاکستان و هندوستان، امریکا توانست جای بریتانیا را در پاکستان احراز نماید و از موقعیت سوق الجیشی نسبت همسایگی با چین و هندوستان و نزدیکی به اتحاد شوروی آن زمان و آسیای میانه امروزی استفاده نماید. پاکستان به نسبت داشتن نیروی نظامی در جهان در درجه ششم قرار دارد و یک سوم تولید ناخالص ملی را صرف بودجهء نظامی می کند و امریکا هم سالانه تا پنج میلیارد دلار برای تقویت نیروی نظامی پاکستان می پردازد. پاکستان کنونی دارای نیروی اتمی و مواد هسته ای لازم برای ۶۰ بمب هستوی است که اولین آزمایش اتمی را در سال ۱۹۹۸ به اجرا گذاشت.

امریکا در تعیین سیاست پاکستان در وقوع کودتا های نظامی، تغییر مهره ها و اعدام و از بین بردن سران دولت دست باز دارد و هیچ مانعی پیش پایش نمی تواند وجود داشته باشد. نقشه هایی را که برای ادارهء مستقیم پاکستان، فرمانروائی نظامی، پیاده نمودن سربازان امریکائی به آنطرف خط دیورند و مهار نمودن مناطق سوق الجیشی به تخته شطرنجی می ماند که بازیگران مخالف اش چه در پاکستان و کشور های منطقه به کدام اندازه می توانند در مقابله با حریف برخیزند. امریکا می خواهد زیر

نام آرام نگهداشتن پاکستان خط دیورند را بالای دولت مزدور کمرزی که فاقد صلاحیت حتی از امیر عبدالرحمن هم بر مراتب کمتر است، امضاء کند. چون افغانستان زیر اشغال بوده و دارای یک دولت مزدور در خدمت بیگانه می باشد هر قرار داد و موافقتنامه ای که امضاء شود از نظر حقوقی و معاملات و قوانین بین المللی خود بخود ملغی و غیر قابل قبول می باشد. در آخرین تحلیل اش مردم افغانستان و در درجه اول مردم پشتونستان اجازه دارند برای تعیین حق سرنوشت خود تصمیم بگیرند نه کمرزی مزدور یا چند خان و خوانین فروخته شدهء طرفین خط دیورند.

س - راجع به شبکه های رادیویی و تلویزیونی چه نظر دارید؟

ج- هر دولت و ساختار سیاسی بدون شک برای خدمت بر کسانی یا به افادهء بهتر و عامه فهمتر اگر گفته شود به طبقاتی مؤظف گردیده که در حاکمیت شریک هستند. به این معنی که در جامعه ی منقسم به طبقات امکان ندارد که دولت و ساختار سیاسی در خدمت و یا غمخوار تمام طبقات در جامعه باشد. دولت برای حفظ بقای خود به پولیس، نیروی نظامی، قضاء و قانون ضرورت دارد. می گویند که پولیس برای حفظ نظم عامه و نیروی ارتش برای دفاع از خاک و استقلال کشور است. تا وقتی که در جامعه ثبات وجود داشته باشد این ادعا درست است. فعلاً افغانستان استقلال ندارد به کرات دیده شده که هر دفعه که مردم در برابر زور گوئی و فشار های نیرو های اشغالگر دست به شورش و طغیان زده و اعتراض کرده اند، برای سرکوب شان اردوی ملی را به جاده ها فرستاده اند. بارها در ولایات هرات، قندهار، جلال آباد و کابل این حوادث تکرار گردیده و مردم سر به شورش بر داشته اند و سرکوب شده اند. با محصلان پوهنتون در کابل و سایر ولایات به همین سان برخورد شده

است. خلص کلام دولت برای اینکه قانون اساسی، قضا و اردوی حافظ منافع خود را درد بخور کل جامعه معرفی کند، برای روشنفکران و چیز فهم هائی ضرورت دارد که در این راستا به تبلیغ بپردازند تا افکار مردم را برای دفاع از دولت جهت بدهند و موجودیت دولت را ضروری و به نفع همهء افراد جامعه معرفی نمایند. وسایل تبلیغ رادیو، تلویزیون، اخبار و جراید، سینما و انترنیت می باشد. بطور مشخص در خارج از کشور شبکهء تلویزیونی آریانا افغانستان قابل یاد آوری می باشد. تبلیغات گردانندگان برنامه های این تلویزیون که ۲۴ ساعت دوام دارد برای دولت کمرزی و اشغالگران بی آزار و قابل پذیرش است. از همین جهت هم از امریکا پخش می شود. گردانندگان برنامه های این تلویزیون دولت کمرزی و امریکا را صرف انتقاد می کنند و بالا تر از آن چیزی نمی گویند. بر نیرو های شریک دولت کمرزی که طرف امریکا را گرفته اند چه مجاهدین، «خلق» و پرچم و یا هم شورای نظاری ها هزار و یک انتقاد می کنند، نفرین و لعن می فرستند ولی برای از بین بردن این دولت و نیرو های اشغالگر به مردم چاره و راه نجات را نمی گویند و با چرب زبانی وحیله و دیپلوماسی مزدورانه به خورد مردم می دهند که شکر گزار باشند که امریکائی ها آمده اند. دوستم، سیاف، فهیم، قانونی و ضیاء مسعود و پرچمی - «خلقی» - ستمی ها را بد و رد می گویند ولی به مردم نمی گویند که اینها را امریکا حمایه می کند و مسئول جنایات شان امریکا است برعکس امریکا را نجات دهند و فرشتهء صلح و دمکراسی معرفی می کنند. مثلاً بتاريخ ۲۹ جنوری ۲۰۰۸ در پروگرام «خانه و خانواده» که گرداننده آن آقای تیمور شاه حسن است از فیصلهء محکمهء ابتدائیه مزارشریف که آقای کامبخش را به اعدام محکوم نمود، شکوه و گلایه می کند و متعاقب آن می گوید که «افغانها هم ملامت هستند، در افغانستان دو نفر قاضی که از

پاسخ به نامه یکی از خوانندگان پیرامون نکاتی از مصاحبه مندرج در شماره ۵۲

یکی از خوانندگان خپلواکی نامه ای را به ایمیل سازمان ارسال و انتقاداتی را به مطالب مندرج در نشریه خپلواکی بطور عام و "مصاحبه با یکی از مسئولین «سازمان...» تحت عنوان "پیرامون اوضاع جاری افغانستان و منطقه و تحرکات سیاسی اخیر روشنفکری" مندرج در شماره ۵۲ خپلواکی، بطور خاص، مطرح نموده اند. بدین وسیله از این دوست محترم تشکر می نمایم که با طرح نظرات شان زمینه بحث و تبادل نظر متقابل را بوجود آورده اند. رفیقی که مصاحبه با ایشان انجام یافته بود به انتقادات این خواننده محترم قرار ذیل، پاسخ داده اند.

هنوز فتوای جهاد بر ضد امریکا را از مراجع تقلید نگرفته اند، امریکا هنوز نفس راحت می کشد؛ ولی وقتی مراجع تقلید در ایران به اهل تشیع و هزاره های طرفدار خود در افغانستان فتوای جهاد بر ضد امریکا را صادر کنند، آنوقت است که نیروی های نظامی امریکا در افغانستان با تهدید جدی مواجه می شود. نیرو های شمال، «خلق» و پرچم و ستمی ها به دلایل مختلف برضد نیرو های امریکائی داخل این معرکه خواهند شد.

شما می گوئید که متأسفانه مصاحبه کننده «هزاره ها را» در بست پیروان ایران معرفی کرده است. در حالیکه اگر به متن ارائه شده بالا مراجعه نمائید یکدفعه «احزاب و نیرو های طرفدار ایران در افغانستان...» ذکر گردیده و به صراحت احزاب، اهل تشیع و هزاره های افغانستان را که طرفدار ایران می باشند، مورد بحث قرار داده و این که می گوئید «هزاره ها را» در بست پیروان ایران معرفی کرده باشم، صحت ندارد. راجع به مطلب همدستی نیرو های «خلق» و پرچم و ستمی ها که در قدرت دولت شریک اند و همدست امریکا، شکی نیست. من نگفته ام که بنا بر تحریک ایران در اپوزیسیون قرار گرفته

خواننده محترم شما می گوئید که : «تضاد عمده در افغانستان بین مردم و امریکا نه بلکه بین مردم و نیرو های جهادی و طالبی میباشد» و آنرا به واقعیت های جامعه مرتبط دانسته و به دفاع از این واقعیت های تلخ می پردازید و مینویسید که: «مصاحبه کننده «هزاره ها را» بصورت در بست پیروان ایران معرفی کرده است.» و می افزایید: «نیرو های شمال، «خلق» و پرچم و ستمی هادر شرایط فعلی با امریکائی ها همدست بوده در قدرت شریک اند، دلش چيست که بنابر تحریک ایران در اپوزیسیون قرار گرفته علیه امریکائی ها بجنگند، تازه اگر نیرو های سیاسی بنابر انگیزه خاص شان درجنگ سهم گرفتند.»

قبل از اینکه به جواب انتقاد شما خواننده محترم خپلواکی بپردازم برای رفع سوء تفاهم، آن قسمت مصاحبه که حاوی مطلب در ارتباط به انتقاد میباشد را در اینجا نقل مینمایم: «امریکا از ناحیه عراق، لبنان و فلسطین که از جانب ایران تقویت می شود، سخت نا آرام است و نا آرامی های امریکا در افغانستان آنوقت بیشتر می شود که با ایران شاخ به شاخ شود. احزاب و نیرو های طرفدار ایران در افغانستان که

دین بی خبر و معلومات ندارند این ژورنالیست را محکوم به اعدام می کنند، ما باید پیش سفارتخانه ها برویم و به دولت امریکا بگوئیم که از برای قرآن چه حال است، در افغانستان جوانها را اعدام می کنند.»

من نمی خواهم بر گفتار و اظهار نظر آقای حس تبصره کنم صرف یاد آور می شوم که از دست چه کسی به نزد کی رفت و شکایت نمود. امریکا که گوانتانامو را بر پا کرده، شکنجه را رسمی نموده، زندانهای ابوغریب، بگرام و پلچرخ را از آزادیخواهان انباشته و زندانهای مخفی برای شکنجه و آزار مخالفین در اروپا بر پا کرده و در آدم ربائی ها مثلا در ایتالیا دست داشته و صد ها و هزار ها جنایت را مرتکب شده و هر روزه در عراق و افغانستان مردم کشتی می کند، نزد شان رفت و شکایت نامه سپرد که در افغانستان ژورنالیستی به اعدام محکوم شده غم او را بخورید. اینست راه و چاره ای که مطبوعات و شبکه های تلویزیونی منحیت وظیفه به مردم خود نشان می دهند. در اینباره گفتنی ها زیاد است ممکن در آینده زیاد تر بتوانم درد دل کنم. □

بقیه از صفحه ۹ :

پاسخ به نامه یکی از...

افغانستان از اعمال و کردار اش نسبتا آگاه اند و خواهند فهمید که اشغالگران برهبری امریکا آنطوریکه فکر میشود (واقعیت اجتماعی) است. پس در جریان عمل خصوصیت تجاوز گری، اشغالگری و ضدیت با منافع مردم افغانستان را به حیث (حقیقت اجتماعی) به اثبات می رساند. امید است طرف قناعت شما دوست عزیز قرار گرفته باشد که هر واقعیت اجتماعی حقیقت نیست و در ارتباط با عمل و انعکاس درست آن در ذهن انسان ها است که به حقیقت مبدل می شود. □

و علیه امریکائی ها می جنگند. اولاً که نیرو های یاد شده که طرف امریکا را گرفته اند نیرو های یکدست و متجانس و دارای منافع یکسانی نیستند. در بین این نیرو ها طرفداران بیرک، امین، ترکی، خیبر، نجیب، تپی و چندین فراکسیون و گروه دیگر وجود دارند که برای خود به نسبت همین اختلافات ذات البینی، احزاب جداگانه را ساخته اند و ممکن هم است که تا آخر در کنار امریکا باشند، ولی وقتی گفته می شود که «خلق» و پرچم و ستمی ها به دلایل مختلف برضد نیرو های امریکائی داخل می تواند ناشی از دشمنی دیرینه باشد که این نیرو ها بر سر قدرت بودند و امریکا آنها را از قدرت ساقط نمود و حالا در این گپرو دار و عدم رعایت موازنه ی قدرت در درون دولت خود را بازنده به حساب می آورند و خواهی های طلایی شان بر هم خورده است و هم کسانی یا فرکسیونهائی که سر نخ شان با روسیه امروزی بسته باشد و برای منافع شان در پارلمان یکجا شده اند و طوریکه می بینید همین حالا این جبهه مخالف وجود دارد و عملاً بر ضد امریکا و دولت کزری فعال اند و به عملیات نظامی امریکا موافق نیستند و بطور مداوم آمدن نیرو های نظامی امریکا و ناتو را انتقاد می کنند و با آن مخالفت می ورزند. پس آنطوریکه یک عده از پرچمی ها و «خلقی» ها خود را به امریکا فروخته اند چوکی افغانستان در سازمان ملل و وزارت خانه ها را از خود ساخته اند، دیگران حال و هوای دیگری در سر می پروراند.

در افغانستان اشغالی امروزی که شما آن را در «شرایط فعلی کشور» می نامید بر این باورید که: «تضاد توده های ستمدیده علیه نیرو های ارتجاعی عمدگی دارد.» و برای اینکه قناعت ما را حاصل نمایند اینطور استدلال میکنند: «چرا که ما این تضاد را با اشکال متفاوتش در جامعه می بینیم اما تضاد علیه نیرو های اشغالگر در جامعه زیاد

قابل رؤیت نیست» و ادامه می دهید: «بناءً امیدوارم نیرو های انقلابی در تحلیل های شان در رابطه با تضاد عمده در کشور تجدید نظر نماید.» و برای این که ما را بهتر با خود هم عقیده سازید، اضافه می کنید: «شما در جریان هستید که کل مقاومت های توده ئی در کشور علیه نیرو های ارتجاعی داخلی بوده است، ما یک تظاهراتی را شاهد نیستیم که علیه نیرو های تجاوزگر به راه افتیده باشد...» و اضافه می کند که: «در طول شش سال نیرو های انقلابی و ملی دموکرات تا حد امکان تبلیغات شان را علیه نیرو های اشغالگر امپریالیستی کرده اند که متأسفانه هیچ نتیجه ای نداده و به جز از طالبان ما هیچ مقاومتی را علیه نیرو های اشغالگر در کشور مشاهده نمی توانیم.» من نمی خواهم با شما فلسفه بافی نمایم و بحث را به درازا بکشم. صرف برای قناعت شما می گویم که بلوک امپریالیست ها برهبری امریکا کشور ما را اشغال نموده که این خود می رساند و یا معنی اشغال این است که دولت افغانستان دارای صلاحیت تصمیم گیری برای کشور خود نیست چنانچه دیده شد لویه جرگه های قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان حتی تصامیم خورد و ریزه ای که گرفته شده همه را خلیل زاد و تیم مشاورین اش فیصله کردند. این از آفتاب هم روشنتر است که یک امپریالیست به قوت و بزرگی امریکا در اتحاد با متحدین خود در قدم اول برای منافع آنی و دور خود که آنرا استراتژیک نام داده و ۶۰ سال را در نظر دارند، کشور ما را اشغال کرده اند که در تضاد با منافع جمله خلق کشور است. اشتباه خواهد بود که بخشی از متحدین دولت که شما آنها را نیرو های ارتجاعی داخلی می نامید، دولتی که مزدور است، و این نیرو ها در خلاف منافع مردم با اشغالگران برهبری امریکا همدست و هم پیمان است و در اخذ تصامیم و رهبری رول چندم درجه را دارد، بعوض امریکا قرار بدهید و برای اینکه برای اثبات آن

پایه و استدلال بتراشید بگوئید که: «ما یک تظاهراتی را شاهد نیستیم که علیه نیرو های تجاوزگر به راه افتیده باشد...». اول اش اینکه این تظاهرات بار ها و در اکثریت ولایات افغانستان بر ضد اشغالگران رخ داده است. خصوصاً تظاهرات برضد دوا پاشی مزارع کوکنار در ولایت ننگرهار، تظاهرات بر ضد کشتار مردم توسط قوای امریکا در جاده جلال آباد - تورخم، تظاهرات در قندهار که در حدود ۳۲ کشته و تعداد زیادی زندانی بجا گذاشت، تظاهرات در هرات که کشته و زخمی داشت و مردم علناً بر ضد امریکا شعار می دادند، قیام مردم کابل در بهار سال گذشته بر ضد قوای اشغالگر امریکائی که چندین عراده و تعداد دهها نفر را زیر چرخه های وسایط نظامی خرد و خمیر کرد و متعاقب آن مردم خشمگین و عصیانگر رابه گلوله بستند که انعکاس جهانی داشت و ده ها حرکت روشنفکران ولایات که از مراکز تعلیمی سر برآورده، مشت نمونه خروار است از حرکت های اعتراضی مردم بر ضد اشغالگران باز هم اگر فرض کنیم که تظاهراتی برضد قوای اشغالگر براه نیافتاده باشد، این که به درجه کار و فعالیت سیاسی در بین مردم ارتباط می گیرد به درجه آگاهی مردم و شرایط و حالاتی که مردم در آن قرار دارند و دارای چه پشتوانه تاریخی - سیاسی و آگاه گرانه است و در مقابل آن چه نیرو های جامعه را پیش برده و چه تأثیرات مثبت و منفی را بر اوضاع اجتماعی - سیاسی کشور و مردم اش تحمیل نموده است که شما بهتر از ما این واقعیت های اجتماعی را درک نموده و می فهمید که در سی سال اخیر مردم کشور با چه درجه از اختناق، جبر و فشار سیاسی - اقتصادی و مصیبت های ناشی از آن که بالای شان تحمیل گردیده، بسر برده اند.

اینکه میگوئید این تضاد یعنی تضاد علیه نیرو های اشغالگر زیاد قابل رؤیت نیست به ذکر چند مثال دیگر میپردازیم

که قابل رؤیت گردد. آیا فکر آنرا کرده اید که تصمیم فرستادن قوای نظامی ناتو به افغانستان را دولت افغانستان می گیرد یا همان قوای ارتجاعی داخلی که شما آن را دشمن عمده تلقی می کنید یا هم امریکا در واشنگتن؟ آیا تصمیم دادن پشتونستان را به پاکستان و به رسمیت شناختن خط دیورند را امریکا فیصله می کند یا دولت مزدور ممکن توسط یک لویه جرگه فرمایشی. آیا پیمان استراتژیک نظامی خواست امریکا است که بالای مردم افغانستان تحمیل گردیده و برای ۵۰-۶۰ سال آینده مدار اعتبار است. آیا دولت مزدور پولیس و اردوی ملی و مسئولین سرحدی از خود اختیار و اجازه دارند که روزانه دهها پرواز هوایی و صد ها وسایط نقلیه را که به افغانستان می آیند و می روند و کسی نمی داند که چه می آورند و چه می برند، تلاشی و تفتیش کند؟ واضح است که نمی توانند.

این چند مثال برای این ذکر گردید که منافع مردم افغانستان پایمال و پایمال کنندگان قوای خارجی به رهبری امریکا اند نه قوای ارتجاعی داخلی که به حیث پیچ و مهره این ماشین بزرگ اجرای وظیفه می کنند که فرمان آنرا امریکا بعهدہ دارد.

اینکه می گوئید: «شش سال نیرو های انقلابی و ملی دموکرات تا حد امکان تبلیغات شان را علیه نیرو های اشغالگر امپریالیستی کرده اند که متأسفانه هیچ نتیجه ای نداده و به جز از طالبان ما هیچ مقاومتی را علیه نیرو های اشغالگر در کشور مشاهده نمی توانیم».

اینکه نیرو های انقلابی و ملی دموکرات تا حد امکان تبلیغات شان را علیه نیرو های اشغالگر امپریالیستی کرده اند جای شکی نیست، ولی ثمراتی هم داشته و این پروسه مبارزه جریان دارد و پختگی و به ثمر رسیدن آن هم ارتباط می گیرد به شرایط و احوالی که این پروسه از آن متأثر می گردد ولی طوری هم نیست که هیچ نتیجه ی نداده باشد. همین حالا در بلوک امپریالیست

ها تضاد هائی آشکار گردیده که خود شان اذعان می دارند که در تاریخ ناتو سابقه نداشته و ممکن است ناتو دو پارچه شود. چرا؟ از یکطرف مربوط می شود به فعل و انفعالات داخل کشور های ناتو و در ارتباط به فشار اذهان عامه و مردم کشور های متروپول که نمی خواهند فرزندان شان در جنگ کشته شوند و پول شان در افغانستان به هدر رود و احزاب و حکومت ها را زیر سؤال و فشار قرار می دهند به علت این است که نیرو های انقلابی و دموکرات به اثر بر پائی تظاهرات، گرد هم آئی ها، پخش اعلامیه ها و تبلیغات وسیع انترنیتی در سطح جوامع غربی آنها را آگاه ساخته که در افغانستان چه می گذرد. این نقش مطبوعات غربی نیست و انقلابیون در سراسر جهان به اثر کار و مبارزه به این دستاورد رسیده اند. باز هم مقاومت ها در افغانستان تنها در وجود طالبان خلاصه نمیگردد. طالب ها جنگ میکنند و مردم افغانستان در حال مقاومت و مبارزه برضد اشغالگران هستند به شمول نیرو های انقلابی و ملی دموکرات که شما هم خوشبختانه درین قطار قرار دارید.

از اینکه می نویسید: «شما اگر در هر نقطه افغانستان اکسیون اعتراضی علیه نیروهای ارتجاعی از جهادی گرفته تا طالبی و «خلق» و پرچم بر پا دارید هزاران تن از توده های ستم دیده با شما می پیوندند اما اگر برای خروج نیرو های اشغالگر و آمریکایی ها این تظاهرات را تهیه و تدارک نمائید شاید نتوانید پنج نفر را با خود همراه نمائید. این استدلال در دفاع از امپریالیست های متجاوزگر نیست بلکه یکی از واقعیت اجتماعی است که بدبختانه وجود دارد.»

شاید فرموده شما درست باشد. چرا مردم برضد نیرو های ارتجاعی که جهادی، طالبی، «خلقی»- پرچمی و من اضافه می کنم ستمی، برای اعتراض آماده می شوند؟ چون این نیرو ها به حیث واقعیت های اجتماعی در جامعه افغانستان از نظر زمانی پس و پیش و یا

همزمان تبارز سیاسی کردند. تا این دم واقعیت بودند. ولی وقتی در عمل در برابر خواسته های بر حق و عادلانه ی مردم خود قرار گرفتند و برای سرکوب شان از شکنجه، زندان و قتل عام کار گرفتند و سیاست خشن و استبداد عریان را بنمایش گذاشتند دیگر این واقعیت ها به حقایق مسلم تبدیل نشدند، زیرا عمل چیزی را به اثبات رسانید که خلاف واقعیت بود، یعنی یک رابطه منطقی بین ذهن و ادعا ها و عمل اجتماعی شان بر قرار نگردید، یعنی به حقیقت تبدیل نگردید. پس هر واقعیت اجتماعی، حقیقت نیست و وقتی به حقیقت تبدیل می شود که در عمل آنهم عملی که در پروسه تغییر جهان واقعیت را توضیح نماید و این قدرت را داشته باشد تا در جریان همین عمل حقیقی بودن، یعنی واقعیت و قدرت و این جهانی بودن خود را به اثبات برساند. و این نیرو های ارتجاعی حقیقت خود را برضد خود در جریان عمل به اثبات رسانده اند.

حالا که شما می گوئید برای خروج نیرو های اشغالگر و امریکائی ها برای بر پائی تظاهرات پنج نفر را جمع کرده نمی توانیم که من با شما هم عقیده نیستم، ولی فرضاً اگر این واقعیت وجود داشته باشد ارتباط می گیرد به همان شرایط و حالاتی که امریکائی ها و متجاوزین زیر چه نام و شعار هائی دست به اشغال زدند از یکطرف واز طرف دیگر مردم ما در چه حالت و شرایط فقر مادی، جنگ مداوم، کشتار های قوی و قتل عام های بی برسان و دست اندازی های نیرو های خارجی و رقابت های شان و مهمتر از آن فقر معنوی و ذهنی که جامعه را فرا گرفته و باید همه این اوضاع و احوال قوت و اقتدار مادی، تبلیغاتی، اشغالگران را در نظر داشت. وقتی این همه فاکتور ها را به محاسبه بگیریم بعداً گفته می توانیم که آمدن اشغالگران من حیث یک واقعیت جلب نظر می کند ولی به حقیقت تبدیل نشده ؛ یعنی مردم... بقیه در صفحه ۷

نامهء یکی از خوانندگان پیرامون نکاتی از مصاحبه شماره ۵۲

خوانندگان گرامی: در اینجا آن بخش های از نامه که منحصر به انتقادات این دوست گرامی می باشد را می آوریم.

هابه دلایل مختلف برضد نیرو های امریکائی داخل این معرکه خواهند شد. ازین تحلیل به چند نکته میتوان اشاره کرد.

۱ - نیرو های شمال، «خلق» و پرچم و ستمی در شرایط فعلی با امریکایی ها هم دست بوده در قدرت شریک اند، دلیلش چیست که بنا به تحریک ایران در اپوزسیون قرار گرفته علیه امریکایی ها بجنگند. تازه اگر نیروهای سیاسی بنا به انگیزه متفاوتی علیه متجاوزین قرار بگیرند که یک چیز خوب است و در زمان جنگ مقاومت ملی علیه روسها نیز خیلی از نیروها بنا به انگیزه خاص شان در جنگ سهم گرفتند.

۲ - درست است که ایران گروههای مرتجععی را مثل حزب وحدت در افغانستان تحریک و تمویل کرده است اما این بدین معنی نیست که این حزب گوش به فرمان فتوای مذهبی ایران باشد. آنهم در شرایطی که این نیرو در قدرت است. شما اگر تضاد دوران مزاری را با ایران و منجمله بعد از مزاری را در نظر بگیرید می بینید که نوکران هم تا آن حدی که ارباب های شان می پروارند مطیع بیار نمی آیند.

بازگشت طالبان هستید.

اینها مسائلی اند که متاسفانه در جامعه مسلط است. لهدذا وقتی ما از تضاد عمده در جامعه بحث مینمائیم پایه های عینی و مادی آنرا باید مشاهده کنیم؛ نه اینکه تئوری ها را صرفاً کاپی نموده بدون زمینه های عینی و ذهنی آن مطلقاً بکار ببریم. بنظر من در شرایط فعلی کشور تضاد توده های ستم دیده علیه نیروهای ارتجاعی عمده گی دارد چراکه ما این تضاد را با اشکال متفاوتش در جامعه می بینیم اما تضاد علیه نیرو های اشغالگر در جامعه زیاد قابل رویت نیست. بناً امیدوارم نیروهای انقلابی در تحلیل های شان در رابطه با تضاد عمده در کشور تجدید نظر نمایند....

در شماره ۵۲ مقاله: «مصاحبه با یکی از مسئولین «سازمان ملی دمکراتیک آوارگان افغانی» پیرامون اوضاع جاری افغانستان و منطقه و تحركات سیاسی اخیر روشنفکری» یک سلسله نظراتی داشتیم که جا دارد درین جا مطرح نمایم. در بخشی ازین نوشته آمده است: آمریکا از ناحیهء عراق، لبنان و فلسطین که از جانب ایران تقویت می شود، سخت نا آرام است و نا آرامی های امریکا در افغانستان آنوقت بیشتر می شود که با ایران شاخ به شاخ شود. احزاب و نیرو های طرفدار ایران در افغانستان که هنوز فتوای جهاد بر ضد امریکا را از مراجع تقلید نگرفته اند، امریکا هنوز نفس راحت می کشد؛ ولی وقتی مراجع تقلید در ایران به اهل تشیع و هزاره های طرفدار خود در افغانستان فتوای جهاد بر ضد امریکا را صادر کنند، آنوقت استکه نیروی نظامی امریکا در افغانستان با تهدید جدی مواجه میشود. نیرو های شمال، «خلق» و پرچم و ستمی

...تجاوز قوای اشغالگر امپریالیستی در کشور ما و استقرار رژیم دستنشانده در افغانستان، نیروهای انقلابی و ملی دیموکرات را واداشت تا شرایط کشور را از نظر بخشبندی تضاد ها به شرایط تضاد عمده مردم افغانستان علیه نیرو های اشغالگر تحلیل نمایند؛ اما متاسفانه با گذشت شش سال دیدیم که مردم افغانستان و توده های ستم دیده زیاد هم با نیروهای اشغالگر در شرایط تضاد خصمانه قرار ندارند. مثلاً شما اگر در هر نقطه افغانستان اکسیون اعتراضی علیه نیروهای ارتجاعی از جهادی گرفته تا طالبی و خلق و پرچم بر پا دارید هزاران تن از توده های ستم دیده با شما می پیوندند اما اگر برای خروج نیروهای اشغالگر و امریکایی ها این تظاهرات را تهیه و تدارک نمائید شاید نتوانید پنج نفر را با خود همراه نمائید.

این استدلال در دفاع از امپریالیست های متجاوزگر نیست بلکه یکی از واقعیات اجتماعی است که بدبختانه وجود دارد. در طول شش سال نیروهای انقلابی و ملی دیموکرات تا حد امکان تبلیغات شانرا علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستی کرده اند که متاسفانه هیچ نتیجه ای نداده و بجز از طالبان ما هیچ مقاومتی را علیه نیروهای اشغالگر در کشور مشاهده نمیتوانیم.

شما در جریان هستید که کل مقاومت های توده ای در کشور علیه نیروهای ارتجاعی داخلی بوده است؛ ما یک تظاهراتی را شاهد نیستیم که علیه نیروهای تجاوزگر براه افنیده باشد. اگر به تودهای افغانستان تبلیغ شود که باید علیه نیروهای اشغالگر برزند و بعد از خروج آنها حساب نیروهای ارتجاعی را برسند؛ فوراً میگویند که شما خواهان

خوانندگان گرامی:

نشریه خپلواکی نشریه

شما و نیازمند کمک های

نقدی شما است.

کمک های نقدی خود را

به هر اندازه که امکان

دارد می توانید به ما

ارسال دارید.

درین میان به سرگذشت طالبان نیز میتوان اشاره کرد.

۳ - حال اگر در تحلیل و ارزیابی فوق؛ تنها نیروی سیاسی پیرو ایران گوش بفرمان فتوا باشد هم بهر صورت اما متأسفانه مصاحبه کننده « هزاره ها » را بصورت دربست پیروان ایران معرفی کرده است!

ازین تحلیل میتوان دو نتیجه گرفت. اول اینکه مصاحبه کننده یا نویسنده مقاله هیچ شناختی از جامعه هزاره نداشته است. ثانیاً این تحلیل آنقدر از نظر جامعه شناسی بی پایه است که حتی نیروهای ارتجاعی در اوایل سالهای کودتا که بخشی از گروههای بنیاد گرای شیعی از ایران طرفداری میکردند نیز تا این حد تحلیل شئونستی نداشته است.

سیاف وقتی با حزب وحدت جنگ و جهاد داشت میگفت حزب وحدت پیرو ایران بوده و از ایران تحریک و تمویل میگردد اما هرگز جرئت نکرد که هزاره ها را پیرو ایران بدانند که آنهم گوش بفرمان فتوا باشند! لهذا وقتی از یک نیروی مترقی و دیموکرات چنین تحلیل و ارز یابی را میشنویم از عاقبت این نیرو واقعاً نا امید میشویم که تا هنوز محموله های شئونستی و برچسپ زنی سنتی را بدوش میکشند. من امیدوارم که شخص مصاحبه کننده یا نویسنده مقاله در رابطه با این تحلیل از خود انتقاد نماید.

با تقدیم احترام
۸ دسامبر ۲۰۰۷

بقیه از صفحه : ۱۲

یاد شریف و خانمش ناجیه شریف را ...

عیار ، تنزل دهد و حقیقت را مسکوت بگذارد.

موقف وجایگاه سیاسی شریف و شخصیت عالی اش برای همه یاران و رفقای وی قابل پذیرش و احترام می باشد و همه به این باور اند که وی از ظلم و بیداد گری طبقاتی و امپریالیستی بیزار بود و با اشغال و تجاوز و تسلیم کینه و نفرت عمیق داشت و با سربلندی در زندگی پر افتخار اش به آن صحنه گذاشت. او که در سال های اخیر در زندگی فامیلی و کاری خود با صحت ناجور دست به گریبان بود هم پیوسته از یاران و دوستان خود باخبر و در مجالس غم و شادی شان، شرکت می نمود.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی از فقدان این هوا خواه صمیمی، همکار و مدد رسان سخاوتمند خود شدیداً متأثر می باشد و خود را در غم و اندوه با یگانه دخترشان، فامیل های امین و شریف و یاران ایشان ، شریک می داند و عرض تسلیت می نماید و باور مند است که غم و اندوه ناشی از این مصیبت بزرگ به نیروی مبارزاتی برضد ناملایمات که مانند کوه سنگینی می کند، مبدل می گردد.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی
۲۹ جنوری ۲۰۰۸

وقتی کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ رخ داد و متعاقب آن افغانستان در سال ۱۹۷۹ مورد تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفت وی کمافی السابق برضد دولت کودتا و اشغالگران و نیرو های جهادی وابسته به امپریالیست ها و سایر جریانات ناسالم، موضع اصولی داشت و با سایر نیرو های سیاسی داخل اتحادیه ی عمومی محصلان و افغان ها در صف واحد قرار داشت و همیشه با رقم درشت پولی این نیرو ها را یاری می رساند. آنطوریکه در موضع ضد متجاوزین شوروی، ثابت قدم بود، وقتیکه کشور مامورد تجاوز نیرو های اشغالگر برهبری امریکا قرار گرفت برای خود موضع روشن و اصولی داشت و برضد نیرو های جهادی، طالبی و شورای نظاری اظهار کینه و نفرت مینمود و در صف نیرو های روشنفکر نمای تسلیم شده، قرار نگرفت و در « فروشگاه خراسان» که وی مالک اش بودنشریات نیرو های ملی دموکرات را به معرض مطالعه و پخش علاقمندان قرار می داد.

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی نمی خواهد بسان کسانی که با تر دستی و عبارت پردازی های کاذبانه مقام و حیثیت شریف را که در موضع و موقف مردم زحمتکش قرار داشت به نام صرف خشک و خالی کاکه و

وبلاک سازمان در انترنیت: Akhpolwaki.blogfa.com

وبلاک جنبش انقلابی جوانان در انترنیت:

وبلاک دسته هشت مارچ زنان افغانستان در انترنیت:

nabardezan.persianblog.ir

basoye.persianblog.ir

وبلاک جنبش انقلابی جوانان واحد سوم در انترنیت: javanaan.blogfa.com

وبسایت سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) در انترنیت :

8mars.com



رفیق شریف

یاد شریف و خانمش ناجیه شریف را گرامی بداریم

خانم ناجیه شریف و شریف بتاريخ ۲۱ جنوری سال جاری طی یک حمله قاتلانہ به شهادت رسیدند. این حادثهء المناک نه تنها کمونیتی افغانی بلکه تمام آن کسانی را که این دو موجود خوشنام، زحمتکش و رفیق دوست را می شناختند، غمگین ساخته در گلیم ماتم نشاند.

خانم شریف اوایل سال های هشتاد از محیط خفقان و وحشت ساخته بدست متجاوزین سوسیال امپریالیست شوروی و وطنفروشان «خلقى» - پرچمی درافغانستان، به آلمان غرب پناهنده شد.

رفیق شریف قبل از اینکه کشورش افغانستان مستقیماً زیر اشغال مهاجمین

سوسیال امپریالیست های شوروی قرار گیرد، از کشور اوکراین که در آنجا مشغول تحصیل بود در سال ۱۹۷۳ به آلمان آمد. چون محیط تحصیلی در اوکراین که وی مخالف سیاست دولت سوسیال امپریالیسم شوروی بود برایش ضیق و آزار دهنده بود، پس به آنجا برنگشته و بحیث محصل در دانشگاه فرانکفورت نام نویسی نمود. در آلمان در اتحادیه عمومی محصلان فعالیت می نمود و وی در کنار عناصر شعله یی که پیوند سیاسی با آنها داشت، قرار گرفت و در داخل اتحادیه بر ضد نیرو های سه جهانی، اخوانی ها و «خلقى» - پرچمی های مزدور و وطن فروش که طرفدار رژیم داؤد بودند به مبارزات پر شور پرداخت.

بقیه در صفحه : ۱۱

پارچه شعری از رفیق امانت در رثاء رفیق کاویانی

زود برفتی

دیر آمدی ای دوست ولی زود برفتی	آتش زدی در سینه ام چون دود برفتی
در خانه ای چشم که همیشه جای تو خالیست	عکس رخت یک لحظه نیاسود برفتی
تالب گشودم که دهم شرح فراقت	از پیش نظر همچو آب رود برفتی
عمری نگرفتی ز تغافل خبر من	از بسکه دلم پر ز غمت بود برفتی
چون آمدی ای یار تو در مجمر عشقت	سوختی دل غمدیده ام چون عود برفتی
گر آخرین دیدار من و تو همان بود	این سان چرا آنروز ز پیشم زود برفتی

از جلوه دیدار تو در قلب (امانت)

دیدي که شور و شوق می افزود برفتی

غم و اندوه خود را به نیروی مبارزاتی بر ضد قوای اشغالگر و مزدورانش. تبدیل نمایم .

{ قیمت یک شماره یک یورو }

E-mail : awaragan@yahoo.com